

گفتگو با میکوش مورانی، خاورشناس آلمانی

سیری در فعالیت‌های قرآن پژوهانه خاورشناسان

• ترجمه سعید زعفرانی زاده

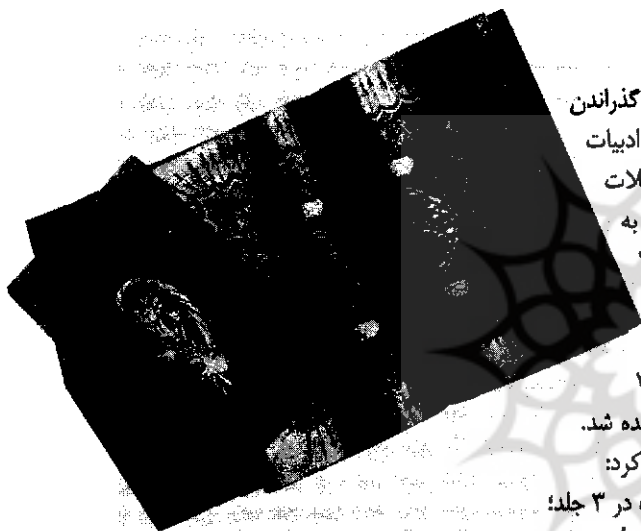
اشاره:

میکوش مورانی (متولد ۱۹۴۳ م در مجارستان) پس از گذراندن دوره لیسانس در مجارستان، در سال ۱۹۶۷ م وارد دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره شد و پس از آن از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ م تحصیلات خود را در دانشگاه بن آلمان ادامه داد و در سال ۱۹۷۳ م موفق به اخذ دکتری تاریخ ادیان از این دانشگاه شد. وی از سال ۱۹۷۴ تاکنون در مقام استاد مطالعات اسلامی در بخش زبان‌های شرقی دانشگاه بن فعالیت دارد. وی همچنین از سال ۱۹۷۷ م در جمعیت مستشرقان آلمان عضویت یافت و در سال ۱۹۸۱ م به عنوان مسئول طرح‌های علمی تاریخ مذهب مالکی برگزیده شد. از جمله آثار و تألیفات مورانی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- تصحیح جامع عبدالله بن وهب مصری (م ۱۹۷ م هـ ق) در ۳ جلد؛
- ۲- تصحیح کتاب المحاربه و کتاب القضاء فی الیبوع از موطأ عبدالله بن وهب؛
- ۳- تصحیح مسند حدیث مالک بن انس، تألیف اسماعیل بن اسحاق جهمی؛
- ۴- مطالعاتی در منابع فقه مالکی. این کتاب زیر نظر دکتر محمود فهمی حجازی از آلمانی به عربی ترجمه شده و در سال ۱۹۸۸ م از سوی انتشارات دارالفرب الاسلامی به چاپ رسیده است؛
- ۵- مطالعات بیوگرافیک و کتاب شناختی در حدیث و فقه قیروان تا اواخر قرن پنجم هجری. این کتاب در سال ۱۹۹۷ م به زبان آلمانی منتشر شده است؛
- ۶- کتب فقهی سخنون بن سعید، شکل‌گیری و روایت. این کتاب در سال ۱۹۹۹ م به زبان آلمانی منتشر شده است.

مورانی این مقالات را نیز به زبان عربی تدوین کرده است:

- ۱- «مناهی جدید درباره روایت کتب تدوین شده سخنون»: ارائه شده به همایش امام سخنون در قیروان در سال ۱۹۹۱؛
- ۲- «روایت کتاب‌های مشرقیان قیروان در قرن سوم هجری»: ارائه شده به همایش مرکز علمی مالکی قیروان در سال ۱۹۹۲ م؛
- ۳- «عبدالمزیز بن عبدالله بن ابی سلمه الماجشون: فقه و آثار او در مذهب مالکی براساس کتاب‌های خطی وی»: ارائه شده به اولین کنفرانس علمی قاضی عبدالوهاب بغدادی در دبی در سال ۲۰۰۲ م.



این امر عادی شده که برای مثال دانشجوی متخصص مطالعات شرق‌شناسی حتی یک سطر از تفسیر طبری را نخوانده باشد یا نام ابن حجر عسقلانی را نشنیده باشد. البته هنوز هم در برخی از مدرسه‌های شرق‌شناسی، علوم اسلامی به معنای اصیل آن تدریس می‌شود، هرچند سیطرهٔ رویکردهای جدید این مطالعات را در موارد بسیاری از جایگاه ریشه‌دار خود منحرف کرده است.

□ مهم‌ترین منابع خاورشناسان در مطالعات قرآنی چیست؟

■ مطالعات قرآنی همچنان از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات خاورشناسانه برخوردار است و منابع آن با منابع رایج در میان مسلمانان تفاوتی ندارد. کتاب‌های تفسیر و کتب قرائات منبع اصلی مطالعات قرآنی است و در کنار آنها کتاب‌های سیرهٔ نبوی و اسباب نزول و منابع دیگر جای می‌گیرند.

□ ماهیت فهم استشرافی از قرآن و وثاقت قرآن نزد خاورشناسان

چگونه است؟ آیا این فهم با فهم محققان مسلمان متفاوت است؟

■ فهم استشرافی با فهم مسلمانان به طور عام و پژوهشگران مسلمان به طور خاص، تفاوت ماهوی دارد و این امر باعث ایجاد نوعی کینه میان طرفین شده است. مستشرقی که به مطالعهٔ متن قرآن و علوم آن می‌پردازد، برخلاف مسلمانان، به قرآن به مثابه حقیقتی مطلق و وحی منزل نمی‌نگرد بلکه براساس معیارهای عمومی دین‌شناسی و بر مبنای علم تاریخ به بررسی متن قرآن می‌پردازد. از این رو می‌توان گفت متن قرآن که مبنای بنیادین ایمان و اعتقاد مسلمانان است، در نظر خاورشناسان سند تاریخی گرانبهایی است. پژوهشگران مسلمان، هنگام بررسی مطالعات و مباحثات خاورشناسان می‌بایست به این امر توجه داشته باشند تا دچار نقص در دریافت و نتیجه‌گیری نگردند.

□ کتب و تحقیقات زیر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مذاهب التفسیر گلدتسیهر؛ تاریخ قرآن نولدکه؛ کتاب قرآن رژی بلاشر فرانسوی؛ و آنچه بول، مستشرق آلمانی، دربارهٔ پندارش دربارهٔ تحریف قرآن در دایرة‌المعارف اسلام به آلمانی نگاشته است.

■ وایل (Weil) از نخستین کسانی بود که به تشریح تاریخ ظهور اسلام و دوران نبوی براساس متون عربی که بیشتر آنها خطی بود، پرداخت. این اقدام وی از اولین گام‌ها در قرن نوزدهم میلادی در مسیر طولانی و دشوار آشنایی با تمدن اسلامی و تاریخ ملل مسلمان در سطح آکادمیک در دانشگاه‌های آلمان بود. وی در این باره دو کتاب نگاشت:

Historical – Critical introduction to the Koran

□ به نظر شما تعریف صحیح خاورشناسی و خاورشناس

چیست؟

■ خاورشناس، پژوهشگری است که به مطالعهٔ علمی و دانشگاهی تمدن‌های شرقی می‌پردازد. آنچه در اینجا مطمح نظر ماست مطالعهٔ عمومی تمدن اسلامی و بررسی دانش‌های اسلامی به عنوان پایه و اساس این تمدن در همهٔ سطوح زندگی است. به این ترتیب این امر دایرةٔ گسترده‌ای دارد و شامل همهٔ شاخه‌های علمی نظیر فلسفه، ادبیات، شعر از عصر جاهلی تا دوران جدید، طب و دیگر علوم می‌شود. از این رو اگر یک خاورشناس زبان‌های این تمدن سترگ راه، که عربی به عنوان نقطهٔ حرکت در مطالعات اسلامی و پس از آن فارسی و ترکی است، نداند نمی‌تواند به نتایج صحیح و علمی دست یابد. افزون بر این برخی از شاخه‌های خاورشناسی نیازمند دانستن زبان‌های حبشی و یمنی کهن و لهجه‌های مختلف آنهاست. کسی که در حوزهٔ فلسفه و کلام فعالیت می‌کند باید زبان یونانی کهن را بیاموزد. در آلمان در مدارس شرق‌شناسی گوناگون با توجه به تخصص آنها همهٔ این زبان‌ها آموزش داده می‌شود.

بسیار پیش می‌آید که در رسانه‌ها اصطلاح مستشرق نابه‌جا به کار می‌رود و تصور می‌شود هر کس به اظهارنظر دربارهٔ مسائل مربوط به جهان عرب و جهان اسلام می‌پردازد یا دربارهٔ مسائل سیاسی خاورمیانه چیزی می‌گوید حتی اگر یک روزنامه‌نگار یا عالم علوم اجتماعی یا سیاستمداری غیر عرب باشد، مستشرق است، اما این تصور اشتباه است.

□ با توجه به شناختی که در این مسئله دارید، وضع فعلی مطالعات

استشرافی را چگونه می‌بینید؟

■ در اینجا فقط به تحقیقات آکادمیک مستشرقان در دانشگاه‌ها و مدرسه‌های ویژهٔ مطالعات اسلامی می‌پردازم. به نظر من و با توجه به تجربیاتم در سال‌های اخیر، نوعی عقب‌ماندگی عمومی در حیطه‌های کلاسیک شرق‌شناسی به چشم می‌خورد. این امر بدان سبب است که رویکردهای جدید در شرق‌شناسی براساس مطالعات اصیل شکل گرفته و آکادمی‌های علوم اسلامی، تقریباً همگی به موضوعات مورد توجه شرق‌شناسی در اوایل قرن بیستم و حتی دههٔ هفتاد میلادی پرداخته‌اند. این امر ناشی از اهتمام نسل جدید به بررسی مسائل اسلامی و عربی معاصر است. اما من همواره می‌پرسم چگونه بدون احاطه بر علوم مختلف اسلامی می‌توان به موضوعات جدید و معاصر پرداخت؟ متأسفانه

(مقدمه تاریخی - انتقادی به قرآن)

Mohammed the Prophet, his life and teaching

(پیامبر محمد، زندگانی و آموزه‌های وی)

این هر دو کتاب زائیده دوران خود هستند و امروز در مطالعات خاورشناسانه از آنها یاد نمی‌شود. وی در کتاب خود به منابعی چون السیره الحلییه، تاریخ الخمیس و سیره ابن هشام تکیه کرده بود که در آن زمان به شکل خطی بود و بعدها در سال ۱۸۵۸ م وستفالد (Wüstenfeld) آن را با ترجمه آلمانی وایل منتشر ساخت. وی همچنین به مطالعه سوره‌های مکی و مرتب کردن آنها براساس ترتیب تاریخی، با توجه به اسباب نزول و مضمون سوره‌ها، پرداخت. نولدکه (Nöldeke) این ترتیب را مبنای مطالعات خود درباره تاریخ قرآن قرار داد. با این همه، امروز ذکری از تألیفات وایل در این موضوعات به میان نمی‌آید؛ در حالی که نولدکه همچنان به عنوان یکی از بزرگ‌ترین خاورشناسان متخصص در علوم قرآنی به شمار می‌آید. نگاه نولدکه به قرآن نگاهی مخالف با وحی نبود بلکه وی به مطالعه تحلیلی، منطقی و زبانی خود متن پرداخت و ویژگی‌های زبانی متن قرآن را نشان داد. وی همچنین با توجه به آشنایی‌اش با دیگر زبان‌های سامی (عبری، سریانی، حبشی و یمنی کهن) برخی از پدیده‌های زبانی را که به نظر خود با قواعد مسلم زبان ناهماهنگ می‌دید ذکر کرد. نولدکه افزون بر کتاب تاریخ قرآن که بعدها توسط شاگردانش تکمیل شد، درباره واژه‌های معرب دخیل در قرآن نیز به نگارش پرداخت. همچنین کتابی با عنوان قرآن و زبان عربی نوشت و در آن سبک زبانی و بلاغت قرآن را به دقت شرح داد. البته این کتاب تا آنجا که اطلاع دارم تاکنون به عربی ترجمه نشده است. نظر به اهمیت تحقیقات نولدکه در حوزه زبان قرآن و تاریخ توثیق آن، کارهای وی از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات قرآنی خاورشناسان معاصر برخوردار است.

اما درباره مطالب بول درباره تحریف قرآن باید بگویم که منبع مذکور را تاکنون نیافته‌ام چرا که آنچه در اختیار ماست دایره‌المعارف اسلام جدید است که این مبحث در آن وجود ندارد.

اما مستشرق مجارستانی، گلدتسیهر (Goldziher) که در لایپزیک و برلین تحصیل نموده به سبب چند تحقیق خود درباره علوم اسلامی شهرت دارد. یکی از این تحقیقات کتاب رویکردهایی در تفسیر اسلامی است که بعدها به عربی ترجمه شد. درباره این ترجمه بارها شنیده‌ام که اشتباهات فراوانی به سبب عدم فهم متن در آن رخ داده است. حتی عنوان این ترجمه 'وافی به مقصود نیست چرا که گلدتسیهر به روش‌های تفسیر نپرداخته بلکه رویکردهای فکری (Tendencies) را بررسی کرده است. این خاورشناس برای نخستین بار در تاریخ استشراق، رویکردهای مختلف را براساس جریان‌های فکری و سیاسی در عصر زندگانی

مفسران برجسته کرد.

پرداختن وی به قرآن و روش وی در تحقیق، با روش نولدکه متفاوت بود. نولدکه با نگاه زبان شناسانه به بررسی متن می‌پرداخت، اما گلدتسیهر در تحقیقات خود درباره قرآن و حدیث بر اندیشه‌های منقول از کتب قدما تمرکز می‌کرد. وی با اشاره به اهمیت روش تفسیر طبری که تفسیری مأثور است و در آن در تفسیر هر آیه چندین روایت گردآوری شده، آن را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کتاب تفسیری در میراث اسلامی می‌دانست.

□ نظر شما درباره ترجمه‌های آلمانی قرآن چیست و کدام یک از

ترجمه‌های فعلی را بهترین ترجمه می‌دانید؟

■ در کنار تحقیقات فراوان درباره متن و تاریخ قرآن، برخی از خاورشناسان به ترجمه کامل قرآن اقدام کردند. بهترین ترجمه موجود در سطح دانشگاهی، چاپ سال ۱۹۷۹م ترجمه قرآن رودی پارت (R.Paret) است. همراه با این ترجمه، تعلیقات لغوی مترجم و ارجاعات وی به آیات متشابه و ترجمه آنها در مجلدی جداگانه منتشر شده است.

□ آلمان پیشینه بارزی در مطالعات قرآنی دارد و بسیاری از مطالعات قرآنی و تصحیح کتب نفیس قرآنی در این کشور انجام شده است. از جمله کتاب‌های التیسیر فی القرائات الشیع و المقتع فی المصاحف هر دو از ابوعمرودانی، مختصر الشواذ ابن خالویه، المحتسب ابن جنی، غایة النهایة ابن جزری، معانی القرآن فسراد، ایضاح الوقف و الابتداء ابن انباری و دیگر تحقیقات با ارزش قابل ذکر است. وضع فعلی تحقیقات شرق شناسانه در آلمان چگونه است و آیا مطالعات قرآنی همچنان در اولویت قرار دارد؟

■ کتاب‌ها و تحقیقاتی که بدان‌ها اشاره کردید اهتمام خاورشناسان را به متن قرآن از نظر زبانی نشان می‌دهد و همین امر موجب آن شد که برخی از پژوهشگران در نیمه اول قرن گذشته به تصحیح کتب قدیم درباره قرائات بپردازند. این اقدام چنان که برخی از پژوهشگران در تحقیقات و کتاب‌های خود مطرح کرده‌اند برای اشکال‌گیری به قرآن و تشکیک در صحت این کتاب نبوده بلکه هدف از آن بررسی علمی متن قرآن بوده است. البته موضع مخالف با مطالعات استشراقی در میان بسیاری از پژوهشگران مسلمانان رواج دارد و نسبت به همه یا بسیاری از داده‌های خاورشناسان واکنش منفی نشان می‌دهند، اما این رویکرد باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد و به فعالیت‌های خاورشناسان پاک نیت با دیده انصاف نگریسته شود. البته کسانی که عامدانه به سوی توهین و تحریف گام برداشته‌اند، پیش از مسلمانان، از جانب خود خاورشناسان با آنان برخورد شده است. برای نمونه، پیش از آن که خبر نگاشته‌های مارگلیوت به محافل علمی جهان اسلام برسد، خود مستشرقان به رد و نقد آن پرداختند. البته با

در زبان‌های سامی و تاریخ این زبان‌ها همچنان زیربنای مطالعه درباره این زبان‌ها و آموزش آنها به شمار می‌آید.

□ چنان که می‌دانید همواره دانشجویانی برای پژوهش در تفسیر، حدیث، فقه و حتی زبان عربی راهی دانشگاه‌های غربی می‌شوند. ارزیابی شما از کیفیت این مطالعات در دانشگاه‌های غربی و فواید علمی مترتب بر آن برای دانشگاه‌ها و دانشجویان مسلمان چیست و آیا با وجود دانشگاه‌های اسلامی در جهان اسلام نیازی به این مهاجرت‌ها می‌بینید؟

■ این موضوع به شکل مستقیم سال‌ها فکر مرا به خود مشغول داشته است. من نیز همراه با شما می‌پرسم چه فایده‌ای بر این مهاجرت‌ها و پژوهش‌ها برای دانشکده‌های اروپایی مترتب است و چه نیازی کشورهای اسلامی را بر آن می‌دارد که این افراد را به غرب بفرستند؟ بله ما خوشبختیم که طالبان علم از کشورهای عربی را بپذیریم تا در مطالعات اسلامی ما که اغلب با روش مطالعات دانشگاه‌های اسلامی بسیار متفاوت است، مشارکت جویند. اقامت و پژوهش در مدرسه‌های شرق‌شناسی برای کسانی که می‌توانند میان دو روش علمی اسلامی، که در برخی کشورهای عربی و اسلامی متداول است و روش سکولار که در نزد ما در اروپا رایج است تمایز قائل شوند مفید است. برخی از دوستان از کشورهای عربی با من مشارکت تحقیقاتی کرده‌اند و از دانش آنان بهره برده‌ام چرا که از دانش آموختگان دانشگاه‌های اسلامی بودند و از درجاتی از تسلط برخوردار بودند. آنان نیز در همان زمان نحوه نگرش بیرونی (غیردینی) به تمدن اسلامی را از ما آموختند. تمدنی که هیچ یک از خاورشناسان منصف در عظمت آن تردید ندارند. شاید فایده این مهاجرت‌ها گفت‌وگوی دو جانبه جدی در مباحث علمی برای کسب دانش و نه اقتناع طرف مقابل با اولویت نهادن بر معیارهای دینی خود، باشد. از همین رو فکر می‌کنم که دانشگاه‌های اسلامی می‌بایست دانشجویان واجد شرایط را به دانشگاه‌های ما گسیل دارند تا با واقعیت شرق‌شناسی معاصر و اهداف حقیقی آن آشنا شوند و تجربیات علمی و توانایی‌های پژوهشی خود را به دانشکده‌ها و دانشگاه‌های خود در جهان اسلام منتقل کنند. بی‌تردید دانستن زبان آلمانی شرط پذیرش آنان در دانشگاه‌های آلمان است و کشورهای اروپایی دیگر نیز چنین شرطی را نهاده‌اند.

□ مهم‌ترین مجلات استشرافی که به پژوهش‌های قرآنی می‌پردازند کدام‌اند و به چه زبانی منتشر می‌شوند؟ این مجلات به کدام مکاتب وابسته‌اند و در کجا منتشر می‌گردند؟

■ تا آنجا که می‌دانم مجله ویژه‌ای برای پژوهش‌های قرآنی وجود ندارد. در آلمان چند مجله استشرافی وجود دارد که یکی یا دو بار در سال منتشر می‌شوند، اما مطالعات و مقالاتی که در آنها

کمال تأسف مدتی است که فعالیت‌ها و پژوهش‌ها درباره قرآن متوقف شده و پژوهش‌هایی قابل قیاس با پژوهش‌های گذشته انجام نمی‌شود. در این میان تنها می‌توان به یک کتاب مهم اشاره کرد که در سال ۱۹۹۳م مستشرق هلندی C.H.M. Versteegh با عنوان قواعد زبان عربی و تفسیر قرآن در سپیده دم اسلام به رشته تحریر درآورده است.

□ در پژوهش‌های طولانی خود آیا تفاوتی میان مکاتب استشرافی دیده‌اید و آیا این مکاتب با توجه به کشورهای مختلف متفاوت‌اند؟

■ طبیعتاً میان مکاتب مختلف استشرافی و حتی میان مدارس شرق‌شناسی در یک کشور تفاوت وجود دارد. علت این امر به آنجا بازمی‌گردد که استاد صاحب کرسی یک مدرسه شرق‌شناسی با توجه به تخصص خود فضای جدیدی به مدرسه می‌بخشد و به طور غیرمستقیم بر توجه‌ها و دغدغه‌های دانشجویان تأثیر می‌گذارد، در حالی که روش تحقیق دیگر استادان غالباً به این اندازه تأثیرگذار نیست. هنگامی که طرح علمی خود درباره تاریخ مذهب مالکی را آغاز کردم سخنرانی‌ها و حلقه‌های مطالعاتی ویژه‌ای برای این موضوع برگزار می‌شد و دانشجویانی را که به این موضوع علاقه‌مند و مایل به مشارکت در این طرح بودند گرد می‌آوردیم. سه تن از این دانشجویان با ارائه پژوهش‌های خود در این موضوع موفق به کسب درجه دکتری شدند.

مکاتب استشرافی افزون بر اختلاف در درون یک کشور، با توجه به کشورهای مختلف نیز با یکدیگر متفاوت‌اند. شرق‌شناسی آنگلساکسون با شرق‌شناسی آلمانی یا فرانسوی متفاوت است و هر یک از این مکاتب ماهیت خاص خود را داراست که در پژوهش‌های هر مکتب نمایان می‌شود. البته من در اینجا برای پرهیز از قضاوت درباره دیگران، بر آن نیستم که یکی از این مکاتب را از مکاتب دیگر برتر بدانم.

□ آیا شرق‌شناسی در مسیر حرکت خود تحولاتی داشته است؟

■ بله، شرق‌شناسی نیز مانند دیگر علوم انسانی دچار تحول شده است. این تحولات گاه با رویکردهای عمومی و گاه با مسائل سیاسی دوره‌های مختلف مرتبط بوده است. این تحولات با توجه به ادوار مختلف و به ویژه در علوم انسانی هم مثبت و هم منفی بوده است. برخی از خاورشناسان اثر مهم و مثبتی بر این تحول داشته‌اند و برخی دیگر تأثیر منفی بر آن نهاده‌اند که در مطالعات معاصر مطلقاً اثری از آنان یا نقدی بر آنان به چشم نمی‌خورد. در اینجا اجازه بدهید که مثال مشخصی در این باره بزنم که به یکی از چهره‌های شرق‌شناسی آلمان مرتبط می‌شود. کارل بروکلمان با تألیف کتاب ۵ جلدی تاریخ ادبیات عرب خدمت بزرگی نمود، اما از دیگر کتاب وی تاریخ ملل و دولت‌های مسلمان تقریباً از نهمین دهه قرن گذشته سخنی در میان نیست. البته پژوهش‌های وی

پیش از این به آن اشاره کردم و در آن سبک زبانی و بلاغت قرآن به دقت تشریح شده تاکنون به زبان عربی ترجمه نشده است.

□ در برخی از نوشته‌های خود به تغییر شکل شرق‌شناسی معاصر از شرق‌شناسی اصیل که تقریباً تا اوایل هشتمین دهه قرن گذشته جریان داشت سخن گفته‌اید. به نظر شما ویژگی‌های شرق‌شناسی اصیل کدام است و چه چیزی در شرق‌شناسی معاصر تغییر یافته است؟

■ شرق‌شناسی اصیل یا به عبارت دیگر شرق‌شناسی سنتی جز در برخی از مدرسه‌های شرق‌شناسی که از آثار استادان گذشته و روش‌های آموزشی سنتی آنان بهره می‌گیرند، باقی نمانده است. ویژگی بارز شرق‌شناسی اصیل، مطالعه پی‌گیر در همه شاخه‌های علوم اسلامی همچون تفسیر، حدیث و علوم آن، فقه و اصول فقه، کلام، تاریخ‌نگاری و علم تاریخ و دیگر شاخه‌ها افزون بر مطالعه زبان‌های مرتبط با تمدن اسلامی است. اما برداشت شخصی من آن است که دانشجوی امروز این مدرسه‌ها به شکل عمومی ارتباطی با این دانش‌ها نمی‌یابد و مثلاً پس از دریافت درجه لیسانس توان استفاده از لسان العرب یا تاج العروس را براساس ترتیب این کتاب‌ها ندارد. این کاستی اسفناک، به تغییر روش تدریس شاخه‌های علمی پیش گفته یا به عبارت صحیح‌تر عدم تدریس آنها به شکل خوب و کافی بازمی‌گردد که باعث ضعف دانشجویان می‌شود. این تغییرات ناخوشایند در شرق‌شناسی اصیل، علل خارجی نیز دارد. از جمله این که دانشجویان باید در مدت چهار سال تحصیلات خود را به پایان ببرند و مدرک لیسانس را دریافت کنند، در حالی که یادگیری قواعد زبان عربی را در نیمسال اول آغاز می‌کنند و پیشینه و آگاهی قبلی نسبت به این زبان ندارند. اما برای نمونه خود من تحصیلاتم را در سال ۱۹۶۳ م آغاز کردم و ۱۰ سال بعد موفق به کسب درجه دکتری شدم. شاید مهم‌تر از این عوامل، عدم اهتمام دانشجویان به علوم اسلامی پیش گفته و تمرکز آنان بر مسائل جهان اسلام و جهان عرب از زمان نهضت عربی و پس از اشغال مصر به دست ناپلئون باشد. در اینجا است که آدمی از خود می‌پرسد چگونه می‌توان به درک و مطالعه اندیشه‌های متفکران متأخر مسلمان نظیر سید قطب، محمد عبده و دیگران پرداخت بدون آن که آگاهی عمیقی نسبت به اصول دین اسلام، فقه و دیگر دانش‌های اسلامی داشت؟ شرق‌شناسی اصیل به بررسی و مطالعه گسترده اصول می‌پرداخت و به دنبال شناخت روش آن در طی قرون بود، اما شرق‌شناسی امروز، جز مواردی اندک، همانند علم روزنامه‌نگاری و علوم اجتماعی دیگر شده است.

□ علت توجه شما به میراث مالکی مغرب چیست؟

■ موضوع این پرسش با پرسش‌های پیشین متفاوت است با این حال به شما می‌گویم که این امر علت خاصی نداشت بلکه پرداختن من به مکتب قیروان، اگر این تعبیر درست باشد، به طور

منتشر می‌شود همه عرصه‌های شرق‌شناسی را شامل می‌گردد از جمله ادبیات، شعر، فقه معاصر، حدیث و دیگر موضوعات. نویسندگان این مجلات مطالب خود را به آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و دیگر زبان‌های اروپایی می‌نویسند.

این مجلات در دانشکده‌های دانشگاه‌های آلمان منتشر می‌شود. در اینجا نام برخی از این مجلات را ذکر می‌کنم:

- *Der Islam*

- *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft (ZDMG)* (مجله جمعیت مستشرقان آلمان)

- *Die welt des Orients* (جهان شرق)

- *Die Welt des Islam* (جهان اسلام)

این مجلات برای مشارکت همه خاورشناسان در داخل و خارج آلمان به زبان‌های مذکور آمادگی دارند.

□ موضوع خاورشناسان در قبال مطالعات متقدانه نویسندگان

عرب درباره شرق‌شناسی و شرق‌شناسان چگونه است؟

■ متأسفانه این مطالعات جز مواردی اندک از جمله کتاب ادوارد سعید که در غرب به چاپ رسیده به محافل خاورشناسان راه نمی‌یابد و مطالعاتی که درباره شرق‌شناسی در کشورهای عربی و اسلامی منتشر می‌شود برای ما ناشناخته است. من شخصاً در شبکه جهانی به جست‌وجوی مقالات و پژوهش‌های موجود در این موضوع می‌پردازم و آنها را مطالعه می‌کنم اما به صراحت و با انصاف تمام می‌گویم که به یک سبب ملاحظاتی درباره این پژوهش‌ها وجود دارد. آن سبب این است که خاستگاه این نقدها در بسیاری از موارد با خاستگاه فعالیت مستشرقان متفاوت است. با این همه بر هیچ کس پوشیده نیست که خاورشناسان نیز در پژوهش‌ها یا نقدهای خود در مجلات شرق‌شناسی، برخی اشتباهات روشی و منطقی دارند. اما نقدهای پژوهشگران و اندیشمندان مسلمان بر معیارهای عقیدتی و مذهبی استوار است که در موارد بسیاری با روش خاورشناسان همسویی ندارد چرا که روش شرق‌شناسی و نتایج علمی آن مبتنی بر بنیادهایی دور از معیارهای عقیدتی و دینی است.

□ آیا پژوهش‌های شرق‌شناسانه‌ای در حوزه مطالعات قرآنی به

ویژه به زبان آلمانی وجود دارد که شایسته ترجمه باشد و تاکنون ترجمه نشده باشد؟

■ در چند سال گذشته در آلمان پژوهش‌های فراوانی درباره قرآن منتشر نشده است. دانشکده ما در بُن همایشی درباره قرآن با عنوان «قرآن به مثابه یک متن» برگزار کرد و مقالات آن را انتشارات بریل (Brill) در شهر لیدن به صورت کتاب به طبع رساند. این پژوهش‌ها به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی بود. تا آنجا که اطلاع دارم کتاب قرآن و زبان عربی اثر نولدکه که

برخورد مستقیم با این تمدن در هنگام اقامت در مصر همه چیز تغییر کرد. در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره به دنبال علم و تحصیل نبودم بلکه می‌خواستیم به طور مستقیم به این جامعه نزدیک شویم تا شیوه تفکر مردم را بفهمیم و همان گونه که آنان می‌اندیشند ببینیم. در کلاس‌های دانشکده به طور مرتب حاضر نمی‌شدم و بیشتر وقت خود را در کنار دانشگاه الازهر و با بازرگانان خان الخلیلی [یکی از محله‌های قاهره] می‌گذراندم. این دیدارها دو فایده برای من به همراه داشت؛ نخست آن که لهجه مردم را آموختم و در صحبت‌های روزمره با آنان همراه شدم و دوم آن که با وفاداری مصاحبان خود در قاهره آشنا شدم. هنگامی که پس از دوازده سال به آنجا بازگشتم آنان با احترام و محبت فراوانی با من برخورد کردند که نظیر آن در جوامع غربی یافت نمی‌شود. این دیدارهای من تنها با بازرگانان نبود بلکه با برخی از دانشجویان دانشگاه الازهر نیز به مناسبت‌های مختلف ملاقات داشتیم. من به مهمان دائمی نماز جمعه تبدیل شدم و خطیب جمعه به من اجازه می‌داد که در دفتر وی به خطبه‌های نماز جمعه گوش فرا دهم. همچنین با گروه‌های دیگری از مردم آشنا شدم که آشنایی با آنان در دانشکده ادبیات دانشگاه امکان‌پذیر نبود. در اینجا همانند دانشکده سخن از تاریخ نبود بلکه با آنان درباره حدیث نبوی و فهم آن و نیز تفسیر و دانش‌های مربوط به آن گفت‌وگو می‌کردم. در سال ۱۹۶۸ م برای نخستین بار در زندگانی خود وارد کتابخانه الازهر شدم تا نسخه‌ای خطی را در سالن محمد عبده بیابم. اینها اولین گام‌های من برای نزدیک شدن به این تمدن و این جامعه مسلمان بود. اینها تجربیاتی است که در دانشکده‌ها آموزش داده نمی‌شود.

اما درباره شعر من اهمیتی به آن نداشتم، اما استاد در دانشگاه بون متخصص شعر اندلسی بود و ما را با آن و نیز با زندگینامه شاعران آزار می‌داد و ما بدون آن که تمایل داشته باشیم در نزد وی شعر می‌خواندیم. عدم علاقه من به شعر عمومیت دارد و به خواندن شعر کلاسیک اروپایی نیز اشتیاقی ندارم.

اما درباره توصیه به دانشجویان مسلمان، من هر شخص عالمی را به حفاظت از میراث مکتوب در مطالعات قرآنی به طور خاص و همه کتب خطی به طور عام سفارش می‌کنم چرا که اینها گنجینه‌هایی است که در قفسه‌های کتابخانه‌ها پنهان مانده و به آنها توجه نشده و نیازمند توجه دانشجویان هوشمندی است که برای تصحیح و معرفی آنها به مردم کمر همت ببندند. این ادای دین به مؤلفان این کتاب‌هاست که برای تألیف آنها زمان و تلاش فراوانی را مصروف داشته‌اند. از این رو در حد توان راهی این اماکن شوید و تلاش و صرف مال لازم را در این راه بنمایید و این وظیفه شماست و کسی به جای شما این کار را انجام نمی‌دهد.

تصادفی بود. استاد راهنمای من (که خدا رحمتش کند) متخصص تمدن اسلامی در آفریقا و به ویژه اندلس بود. وی در میانه دهه هفتم قرن گذشته به من گفت که در قیروان مجموعه‌ای از نسخ خطی وجود دارد که تاکنون کسی به سراغ آنها نرفته است. برای دستیابی به اوراق این مجموعه با دشواری‌های فراوانی رو به رو شدم تا آن که درهای کتابخانه ملی تونس به رویم گشوده شد. پس از آن که ارزش این مجموعه خطی را ملاحظه کردم توان خود را برای مطالعه و تصحیح برخی از نسخه‌های آن از جمله کتاب‌های عبدالله بن وهب مصری و عبدالملک بن حبيب اندلسی به کار گرفتم. در تحقیقات خود شاهد روابط قیروان و شهر فاس در مغرب به ویژه درباره روایت المدونه سخن بودم. در نتیجه این روابط، آثاری نزد اندلسی‌ها باقی مانده که بررسی آنها نه از طریق کتب طبقات که از طریق نسخه‌های خطی ممکن است. با توجه به اهمیت این نسخه‌های خطی که در قرون سوم و چهارم هجری استنساخ شده به عکسبرداری از این میراث در کتابخانه قیروان و کتابخانه‌های مغرب اقدام کردم و آن را به شکل منظم وارد رایانه نمودم تا طرح جدیدی را که شاید آخرین فعالیت من باشد و آن احیا و انتشار کتاب‌های اصلی مالکی است، سامان دهم. این طرح شامل مهم‌ترین کتاب‌های خطی مذهب مالکی است که در دوره میان تألیف موطأ و المدونه تا اواخر قرن چهارم هجری پدید آمده است. از آن جمله المدونه، مختصر المدونه و المختلطه ابن ابی زید قیروانی است که تنها جزء آخر آن، الجامع منتشر شده است. بیشتر به کم توجهی دانشجویان یا به معنای صحیح‌تر عدم اهتمام آنان به این جوانب علمی در خاورشناسی معاصر اشاره کردم. این امر اجرای این طرح را دشوار کرده است چرا که اجرای این طرح نیازمند دستیارانی صلاحیت‌دار است که در مطالعه این میراث و ارائه آن در سطح شایسته آکادمیک مشارکت کنند. در کنار نیروی انسانی علمی، به پشتیبانی مالی برای تحقق اهداف موردنظر نیز نیازمندیم.

□ آقای دکتر! شما ۴۳ سال است که به مطالعات اسلامی اشتغال دارید و توان، وقت و مال زیادی را در این راه صرف نموده‌اید. آیا این امکان وجود دارد که به شکل متمرکز از این تجربه و سیر خود در علوم اسلامی سخن بگویید؟ تعاملتان با زبان عربی و متون آن چگونه بود و آیا همچنان درک برخی از مفاهیم آن برای شما دشوار است. آیا اشعار عربی را به آسانی می‌فهمید؟ از این تجربه برای ما بگویید و توصیه‌های خود را برای دانشجویان مسلمان مطالعات قرآنی بیان بفرمایید.

■ من مدت ۴۳ سال را در این مطالعات گذرانده‌ام که ۱۰ سال از آن را دانشجو بودم و تنها ۲ سال از این عرصه دور بودم. آغاز تحصیلات برایم دشوار بود چرا که با این تمدن و همچنین با معیارهای دینی بیگانه بودم. یادگیری زبان نیز دشوار بود. اما با اولین